

۱ - مقدمه

تحریر محل نزاع: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» (البقره، ۲۶)؛ خداوند از این که به پشه (موجودات ظاهرا کوچکی مانند پشه) و حتی بالاتر / کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند.

در زبان عربی در برخی واژه‌ها احتمال دلالت بر چندین معنای متفاوت مطرح است و مراد از واژگان در برخی جملات، باید با توجه به بافت سخن به گونه‌ای متفاوت بیان شود، تا عبارت بتواند به نظر هنجار جلوه کند. در قرآن کریم نیز گاهی با توجه به شأن نزول آیه یا تطابق آن با دیگر آیات، مفهومی خلاف ظاهر برای واژه‌ها متصور می‌شود، و بازار بحث و جدل در این گونه موارد میان مفسران و مترجمان رونق می‌گیرد. از جمله مصادیق آن، عبارت «فما فوقها» در این آیه است؛ پشه از نظر «اندازه و جثه» از کوچک‌ترین موجودات زنده در نگاه عرفی است. از نظر «معنایی» نیز که مورد تمثیل قرآن است، به ظاهر خوارترین و ضعیف‌ترین موارد تمثیل به شمار می‌آید. در این عبارت قرآنی، مفسران و مترجمان نظرات متفاوتی دارند؛ و خلاصه اختلاف این است که آیا «ما فوق پشه» به معنای «بالاتر از پشه در جثه و اندازه است یا فراتر از پشه در مفهوم و معنای حقارت، خواری و ضعف؟ آیا مراد از «فما فوقها» بزرگ‌تر از پشه است (مانند مگس و عنکبوت و...) یا کوچک‌تر از آن (همچون ذره و...)؟!.

ما فوق البعوضة (در اندازه): مگس و عنکبوت و امثال آن

ما فوق البعوضة (در ناچیزی): ذره و امثال آن

برخی معتقدند این آیه از متشابهات قرآن است (ابن شهر آشوب، ۸۶؛ و ماوردی، ۷۸ / ۱). شأن نزول آن نیز، پاسخ‌گویی به اشکال تراشی‌های فرصت‌طلبان است؛ این آیه به دنبال تمثیل خداوند به مگس در سوره حج، و به عنکبوت در سوره عنکبوت و یا تمثیل «استَوْفَدَ نَارًا...» (البقره، ۱۷)، و «أَوْ كَصَيِّبٍ...» (البقره، ۱۹) در آیه‌های پیش از این آیه در همین سوره نازل شده است که با دو آیه نخست، معنای «بزرگ‌تر»، و با دو

بررسی معنایی آیه ۲۶ بقره و نقد علمی ترجمه‌های آن

سیدمحمد رضا ابن‌الرسول^۱

فاطمه گلی^۲

چکیده

عبارت شریفه «بُعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» (پشه و فراتر از آن) یکی از عبارت‌های قرآنی است که فهم دقیق معنای آن، در دریافت گوشه‌ای از معارف قرآنی و مفاهیم کلام باری تعالی از این آیه کریمه، نقش بسزایی دارد. این عبارت از دیر باز موضوع بحث مفسران و مترجمان قرآن کریم بوده است. به نظر می‌رسد واژه «فوق» در آیه شریفه ۲۶ سوره بقره در معنای متداول آن «بالاتر و بزرگ‌تر» استعمال نشده است، بلکه با توجه به این که در مقام تمثیل است، در معنی متضاد آن یعنی «کمتر و پائین‌تر» به کار رفته است؛ بنابراین، با استناد به کتب لغت، نحو و تفسیر، و با عنایت به تفاوت‌های ظریف واژه‌های «ف»، «ما» و «فوق» از منظر زبان‌شناسی و نحو، همچنین با توجه به بافت سخن، برآنیم در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی، نقد و تحلیل عبارت یاد شده از رهگذر بیش از ۶۰ ترجمه از ترجمه‌های قرآن کریم، اعم از ترجمه‌های کهن و معاصر، منظوم و منثور، فارسی و انگلیسی پرداخته، مقصود این عبارت را مشخص کنیم.

کلید واژه‌ها: آیه ۲۶ سوره بقره، بررسی و نقد ترجمه، «فوق»، زبان‌شناسی، نحو

آیه سوره بقره، معنای «کوچک‌تر» مناسب‌تر به نظر می‌رسد. ما ضمن تحلیل نحوی و زبانی این عبارت، به بررسی و نقد تقابلی آن - که حاصل مقایسه ترجمه و اصل متن است (حدادی، ۱۰۷) - در بیش از ۶۰ ترجمه از قرآن مجید اعم از ترجمه‌های کهن و معاصر، منظوم و منثور، فارسی و انگلیسی می‌پردازیم.

با توجه به اینکه تقریباً همه تفاسیر به گونه‌ای اختلاف موجود در مورد این عبارت را گزارده‌اند ولی در زمینه نقد ترجمه‌های این عبارت، پژوهشی روشمند یافت نشد، پژوهش حاضر درصدد است با استناد به کتب لغت و با توجه به استعمال قدیم واژه‌های «ف»، «ما» و «فوق»، و کاربرد نحوی و زبان‌شناختی این واژه‌ها، به تحلیل ترجمه این عبارت پرداخته و در پایان دادن به این اختلافات به منظور استنتاج دقیق‌ترین معنی گامی مؤثر برداشته، به این دو سؤال پاسخ گوید:

- ترجمه‌های ارائه شده عبارت «فما فوقها»، از چه میزان درستی و رسایی مفهوم برخوردار است؟

- آیا تمام ویژگی‌های نحوی و واژگانی اصل عربی این عبارت، در ترجمه آن، بازآفرینی شده است؟ در غیر این صورت اشکالات هرکدام چیست؟

۲- ضرورت‌های ورود به ساحت فهم و ترجمه قرآن

برای فهم عمیق و ترجمه دقیق قرآن تسلط بر قرآن و روایات ذیل آیات، آگاهی کافی از دانش‌ها و علوم قرآنی به ویژه علم محکم و متشابه، شأن نزول و... لغت معتبر قریب به عصر قرآن، و ادبیات عربی و مطالعات زبان‌شناسی لازم است. مهم‌ترین گام ترجمه نیز، فهم معانی دقیق واژه‌های قرآن است؛ چه واژه‌ها، گذرگاه کاوش و پژوهش در ترجمه قرآن بوده، رسالت بزرگ انتقال مفاهیم را از عرش به فرش دارند و از مهم‌ترین کلیدهای تسلط بر قرآن به شمار می‌آیند. نوع واژگان و چینش خاص آنهاست که مفهوم را به بهترین شکل به شنونده منتقل می‌کند. فارابی در باره دریافت مضامین قرآن می‌گوید: «لا سبیلَ إلی عِلْمِهِ وَإِذْرَاکِ مَعَانِيهِ إِلَّا بِالتَّبَحُّرِ فِي عِلْمِ اللِّغَةِ» (لطفی‌پور

ساعدی، ۸۰)؛ جز با مهارت در علم لغت، راهی برای دانش قرآن و فهم معانی آن نیست.

زبان در طول زمان و در اثر اختلاط با دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها متحول شده، واژه‌ها معانی جدیدتری به خود می‌گیرند. مترجم حد واسط دو زبان است که می‌کوشد معادل عناصر متنی را بیابد و در این راه مهم‌ترین عنصر، واژگان است. از این روی برای کشف مراد خداوند باید به فهم ریشه لغوی، معنی حقیقی واژه‌ها و موارد استعمال آنها در صدر اسلام توجه نمود و استمداد از فرهنگ‌های لغت قرآنی هر چه نزدیک‌تر به عصر قرآن ضروری است؛ چه آن که دامنه این علوم در دوره‌های بعد «روز به روز - به تناسب گسترش علوم و معارف - گسترش یافته، دانش‌ها و اندوخته‌های علمی خویش را نیز با خود به همراه می‌آوردند» (معرفت، ۱/۳۹۴). نیز این دانش‌ها برداشت از آیه را تحت تأثیر قرار داده است هرچند از لحاظ اصیل و خالص بودن، هرگز به پای آموزه‌های اولیه نمی‌رسد.

۳- بررسی عبارت «فما فوقها» با بهره‌گیری از دانش‌های زبانی

«زبان نوعی رفتار انسانی است که دارای طرح است... مجموعه روابط و الگوها یا طرح‌های حاکم بر مواد صوتی، زبان نامیده می‌شود» (باطنی، ۶ - ۷). و ترجمه هم عبارت است از «برگرداندن نوشته یا گفت‌های از زبانی به زبان دیگر و مطلوب‌ترین نوع این انتقال این است که هیچ بخشی از صورت و معنی از بین نرود» (پورجوادی، ۳۷). پس ترجمه خوب مستلزم آشنایی کافی با زبان است و برای ترجمه قرآن مجید گزیری از تسلط بر زبان عربی نیست «زیرا تکمیل مطالعات زبان عربی بدون استفاده از مسائل زبانی که قدما به خوبی آن را توصیف و تحلیل کرده و نظریات مفیدی پیرامون آن ارائه کرده‌اند، امکانپذیر نیست» (زکریا، ۱۵). برای معادل‌یابی دقیق باید صورت و معنای هر عبارت را کاملاً بررسی کرد. از آنجا که «هر قطعه‌ای از زبان دارای صورت و معنی است که اولی نتیجه رابطه درونی و دومی نتیجه رابطه بیرونی آن است...»

زبان‌شناسی جدید به این نتیجه رسیده است که در قدم اول باید ساختمان زبان را از داخل توصیف کرد و در مرحله دوم به توصیف روابط داخلی این شبکه داخلی با جهان بیرون پرداخت (باطنی، ۱۸ و ۱۹). بنابراین در مورد عبارت «فما فوقها» نیز بررسی صورت و معنای واژه‌ها نقش بسزایی در ترجمه دارد.

همچنین مجموعه تلاش‌های زبان‌شناسانه بهترین راه برای ارائه ترجمه صحیح از متون عربی است؛ نحو همان صورت زبان است و از نقش کلمه در ترکیب با دیگر کلمات یا چگونگی اتصال واژه‌ها در سازه‌ها بحث می‌کند (نک: لطفی‌پور ساعدی، ۴). ناآشنایی با نحو عربی سبب کژفهمی عبارات و جمله‌ها است؛ می‌دانیم که ترجمه قرآن تا حد بسیاری پیرو اعراب آن است، و اختلاف اعرابی قطعاً به اختلاف در ترجمه می‌انجامد.

۳-۱- معانی متفاوت «فوق»

آنچه در اولین لحظه به ذهن متبادر می‌شود، این است که «فوق به معنی بالاست»، و در کاربرد فعلی «فَاقَ - فَوْقًا وَفَوَاقًا الشَّيْءَ: بالای آن چیز رفت» (مهیار، ۶۷۴) پس «فَوْقَ: ظَرْفٌ مَكَانٌ يُفِيدُ الارتفاعَ وَالْعُلُوَّ» (انیس، ۷۰۶)، «فوق ظرف مکانی است که بیانگر بلندی و بالایی است؛ ارتفاع از نظر مکان، و علو از نظر مقام و درجه. دومی در فعل هم کاربرد یافته است، مانند: «فَاقَ أَصْحَابَهُ فَوْقًا وَفَوَاقًا: عَلَاهُمْ بِالشَّرَفِ» (فیروزآبادی، ۲۷۸/۳).

«فوق» هم ظرف مکان و هم ظرف زمان است؛ مانند «الْكِتَابُ فَوْقَ الْمِنْضَةِ» (کتاب روی میز است)، و «أَقَمْتُ فَوْقَ شَهْرٍ» (بیش از یک ماه ماندم). نیز دلالت بر اضافه و فزونی در کمیت یا کیفیت دارد، مانند «الْعَشْرَةُ فَوْقَ التَّسْعَةِ» (ده بیش از نه است)، و «هَذَا فَوْقَ ذَاكَ» (این بهتر از آن است) (مهیار، ۶۷۴) همچنین کتب وجوه و نظائر برای «فوق» هشت معنی کاربردی (بزرگ‌تر، کوچک‌تر، بیشتر، بالاتر، بالا (روی)، ظرف، برتری و اینکه به عنوان صله موصول (من/ما) واقع شود» را ذکر کرده‌اند (معلوف، ۲۰۴). این

مطالب بیان می‌کند با وجود این که واژه «فوق» از جهات شش‌گانه است ولی «بالا بودن و عالی‌تر بودن» با توجه به موقعیت و شرایط، در معانی متفاوت به کار می‌رود، از جمله مکان، زمان، صوت، عدد، منزلت و... .

۳-۱-۱- وجوه معانی «فوق» در قرآن

از آنجا که رأی و نظر برخی پژوهشگران حوزه لغت در معنی واژه‌ها دخالت داده می‌شود، لازم است به چند فرهنگ لغت مراجعه شود. از نظر راغب اصفهانی واژه «فوق» چند وجه دارد:

- فوقیت به اعتبار «روی و فراز و زیر» که در مقابل آن واژه «تحت» قرار دارد: «هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ» (الانعام، ۶۵)؛ او بر فرستادن عذابی از فرازتان یا از زیر پاهایتان تواناست.

- فوقیت به اعتبار «بالا و زیر بودن» که در مقابل این معنی واژه «أسفل» قرار دارد: «إِذْ جَاءَ وَكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ» (الاحزاب، ۱۰)؛ وقتی از بالا و زیر بر شما حمله‌ور شوند. البته به نظر می‌رسد بازگشت این دو معنی در حقیقت به یک اعتبار است و تفاوتی آشکاری میانشان نیست، جز آنکه بگوییم در اولی جاست که متصف به فراز یا زیر می‌شود و در دومی سمت و سو مراد است.

- فوق در «عدد»: «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ» (النساء، ۱۱)؛ پس اگر دختران بیش از دو نفر بودند.

- «برتری به اعتبار فضیلت‌های دنیوی»: «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (الزخرف، ۳۲)؛ و برخی را بر برخی دیگر درجاتی برتری دادیم. یا «به اعتبار فضیلت‌های اخروی»: «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (البقره، ۲۱۲)؛ و آنان که تقوا پیشه کردند روز قیامت برتر از کافرانند.

- «برتری به اعتبار قهر و غلبه»: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (الانعام، ۱۸)؛ و خداوند بر بندگانش چیره است. (البته شاید بتوان برتری در «صوت» را هم بر موارد ذکر شده افزود: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (الحجرات، ۲)؛ صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید.

- آخرین مورد نیز «برتری در بزرگی و کوچکی»: «بِعَوْضَةٍ فَمَا فَوْقَهَا» (البقره، ۲۶)؛ پشه و ماورای آن در بزرگی یا کوچکی (راغب اصفهانی، ۵۹۸). در اینجا در واقع دو معنی متضاد برای «فوق» ذکر شده است. این همان آیه مورد بحث در این پژوهش است که موجب اختلاف نظر بسیار شده است. و باعث شده که نهایتاً گروه کثیری از علمای علوم قرآن و تفسیر، این واژه را از اضداد به شمار آورند (نک: معلوف، ۱۹۰-۱۹۳)، و بر این باورند که بر آمدن دو معنای متضاد از این واژه، به دلیل سیاق کلام و برداشت‌های متفاوت است؛ نه اینکه بدون شرایط و سیاق خاص بتوان آن را از اضداد محسوب کرد.

۳- ۱- ۱- متضاد واژه «فوق»

برای اینکه مشخص شود کدام یک از دو معنی «والا تر» یا «بالا تر» معادل واژه «فوق» است، نخست باید بدانیم «هیچ دو واژه‌ای از یک معنی واحد برخوردار نیست، و شاید بتوان امکان ارزیابی هم‌معنی‌ها را با استفاده از واژه‌های مقابل آنها به وجود آورد؛ بدین معنی که اگر دو واژه دارای متقابل واحدی باشند، طبعاً باید با یکدیگر هم معنی شوند» (صفوی، ۳۱). چنان که گذشت «فوق» به معنی «بالا»، و متضاد آن «تحت» است (نک: فیروزآبادی، ۲۷۸/۳)، و گاهی به معنی «بالا تر» و متضاد آن «أسفل» است؛ کسایمی آورده است: «فَوْقَ تَنَامُ أَمْ أَسْفَلَ: آیا بالا می‌خوابی یا پائین؟» (ابن منظور، ۳۵۰/۱۰). این که لغت‌نامه‌ها برای این واژه دو نقیض «تحت» و «أسفل» را ذکر کرده‌اند، مشخص می‌کند این واژه گاه به صورت «ظرف مکان» و به معنی «بالا» و گاه به عنوان «صفت یا ظرف مکان مفضل» و به معنی «بالا تر» استفاده شده است (زیبیدی، ۵۲/۷)؛ و انیس و

دیگران، ۷۰۶)، و هنگام ترجمه باید به کاربرد «فوق» به عنوان اسم یا صفت (والا یا بالاتر) دقت کرد.

۳- ۲- بررسی نحوی «فاء» و تأثیر آن در ترجمه عبارت

از نظر بیشتر اعراب‌پژوهان قرآن کریم «فاء» در آیه شریفه، حرف عطف و «بعوضه» معطوف علیه است (درویش، ۶۸/۱؛ و صافی، ۶۱/۱؛ و عکبری، ۴۱/۱؛ و میقری، ۳۵/۱). «الفاء... لها ثلاثة مواضع: العطف، نحو قولك: رأيت زيداً فعمراً، وهي مرتبة تدلُّ على أن الثاني بعد الأول بلا مهلة... والجواب... وزيادة...» (ربانی نحوی، ۱۷ و ۱۸)؛ فاء... سه وجه دارد: عاطفه مانند «زید را دیدم و آنگاه عمرو را» و این بیانگر آن است که دومی بی‌درنگ بعد از اولی دیده شده است... و جوابیه... و زائده. در این آیه دو مورد آخر وجهی ندارد. بنا بر این فاء، عاطفه و برای ترتیب بلافاصله است؛ همان طور که در الفیه ابن‌مالک آمده است: «الفاء للتَّرتیبِ بِاتِّصَالٍ / وَتُمُّ لِلتَّرتیبِ بِانْفِصَالٍ»؛ و در شرح آن نیز می‌خوانیم: «تَدلُّ الْفَاءُ عَلَى تَأخُّرِ الْمَعْطُوفِ عَنِ الْمَعْطُوفِ عَلَيْهِ مُتَّصِلًا بِهِ» (ابن عقیل، ۲۲۷/۲).

۳- ۲- ۱- «فاء» مبین مراتب تفاوت در صفات

معنی اللیبب نیز پس از بیان این سه معنی، به نقل از زرمخسری به ذکر «حالات سه‌گانه فاء در کنار صفات» پرداخته است: «أحدها أن تدلَّ على ترتيب معانيها في الوجود... والثاني أن تدلَّ على ترتيبها [أي ترتيب معاني الصفات] في التفاوت من بعض الوجوه، نحو قولك: ... واغملَّ الأحسنَ فالأجملَّ» (ابن هشام، ۲۲۵/۱)؛ یعنی یکی از حالات کاربرد فاء در صفات آن است که مدلول آن صفات در خارج از ذهن به ترتیب محقق نشده باشند بلکه تنها از برخی جهات متفاوت باشند و همین تفاوت منشأ ترتیب باشد، مانند: (نخست) بهترین را و سپس زیباترین را انجام ده.

در آیه مورد بحث هم «فوق» معنی وصفی دارد و «فاء» مراتب تفاوت آن را بیان می‌کند. در ترجمه سایر «فاء»ها در ادامه همین آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ... فَيَقُولُونَ»

که اولی از نوع عطف برای ترتیب متصل و بلافاصله و دو مورد دیگر از نوع عطف برای جواب است، از معادل فارسی این واژه یعنی «پس» استفاده شده که ترجمه صحیح و بجایی است، ولی در مورد «فاء» در عبارت مورد بحث «فما فوقها» چنین ترجمه‌ای ارائه نشده است.

با اندک تأملی روشن می‌شود که «فاء» در این عبارت، معنی «بلافاصله پس از چیزی قرار گرفتن» را به وضوح نمی‌رساند؛ بلکه بیانگر ترتیب برای انتهاست (همانجا، ۲۱۵) و معنای «الی» می‌دهد. همان طور که فرّاء نحوی برجسته نیز در این آیه چنین نظری دارد (۲۲/۱). نخاس، دیگر نحوی بزرگ نیز «فاء» را به معنی «الی» دانسته که در عین حال «ما» را به «ما»ی نخست (مثلاً ما) عطف کرده است (۲۰۳/۱). پس در حالی که فاء حرف عطف است، به معنی «الی» و بیانگر انتهای غایت (ابن عقیل، ۱۷/۲)، و معادل «تا» است. این برابرنهاده در یکی دو مورد از ترجمه‌های بررسی شده هم آمده است، مانند ترجمه علی/کبیر طاهری قزوینی (تا بزرگتر از آن)، و ترجمه معزی (تا برتر از آن). نیز چند ترجمه فاء را به «حتی» برگردانیده‌اند که با اندک تسامحی در راستای «تا» ارزیابی می‌شود ولی بیشتر مترجمان «فاء» را معادل حرف «واو» قرار داده، برخی آن را «یا» ترجمه کرده‌اند. علی رغم این که در اکثر قریب به اتفاق این ترجمه‌ها «فاء»های دیگر این آیه با «پس» برابریابی شده است، مانند ترجمه سورآبادی: «پشه پس آنچه چه یا که باشد یا زبر آن» (که به معنای کوچک‌تر و زبر به معنای بزرگ‌تر از آن).

۳ - ۲ - ۱ - ۱ - ۱ - نمونه‌هایی از ترجمه به «حتی»:

- مکارم: خداوند از این که مثال پشه و حتی بالاتر از آن بزند شرم نمی‌کند.

- جلال‌الدین فارسی: خداوند از این که به پشه و حتی بیشتر از آن مثال بزند

شرم نمی‌کند.

- و ترجمه انگلیسی:

PICKTHAL: lo! Allah disdaineth not to coin the similitude even of a gnat.

۳ - ۲ - ۱ - ۲ - نمونه‌هایی از ترجمه به «و»:

- الهی قمشه‌ای: و خدا را شرم و ملاحظه از آن نیست که به پشه و چیزی بزرگ‌تر از آن مثل زند.

- راهنما: همانا خدا شرم نمی‌کند از این که به پشه‌ای و بالاتر از آن مثل بزند.

- خرمشاهی: خداوند پروا ندارد که به پشه و فراتر [یا فروتر] از آن مثل زند.

- انصاریان: بی تردید خدا... از این که به پشه و فراتر از آن در کوچکی [مثل بزند، شرم نمی‌کند.

- آیتی: خدا ابایی ندارد که به پشه و کمتر از آن مثل بزند.

- ترجمه‌های مجتبوی، مینویی، حجتی و بصیرالملک نیز بر همین سیاق‌اند. نیز در ترجمه انگلیسی زیر عبارت «as well as» به معنی «و» است.

YUSUFALI: Allah disdains not to use the similitude of things, lowest as well as highest.

۳ - ۲ - ۱ - ۳ - نمونه‌هایی از ترجمه به «یا»:

- فولادوند: خدای را از این که به پشه‌ای یا فروتر [یا فراتر] از آن مثل زند شرم نیاید.

- ترجمه المیزان: خداوند از این که به پشه‌ای یا فراتر از آن مثل زند، پروا ندارد.

نیز ترجمه‌های صفارزاده، سیدجمال‌الدین استرآبادی، و ترجمه‌های انگلیسی زیر:

QARIB: Allah is not shy to strike a parable whatsoever a gnat or larger
SHAKIR: surely Allah is not ashamed to set forth any parable-- (that of a gnat or anything above that

در نتیجه اجمالاً می‌توان ترجمه‌های فارسی ارائه شده برای واژه «فاء» را بدین صورت دسته‌بندی کرد:

- ۱۵ مورد «ف» را «یا» و ۱ مورد «و یا»

- ۳ مورد «پس»

- ۱ مورد «حتی» و ۲ مورد «و حتی»

- ۲ مورد «تا»

۳-۳- بررسی نحوی «ما» در «فما فوقها» و تأثیر آن در ترجمه

برای نوع «ما» در «فما فوقها» سه وجه ذکر شده است:

الف) استفهامیه به معنی «چه چیزی»: «فَمَا فَوْقَهَا يَعْنِي فَأَيُّ شَيْءٍ فَوْقَهَا فِي الصَّغَرِ وَالْحِقَارَةِ؟» (ابوسعود، ۷۳/۱): «پس چه چیزی در کوچکی و خواری بالاتر از پشه است؟». البته این استفهام، انکاری است (ابوحیان، ۱۱۸/۱؛ و رازی ۴۸/۲ و ۱۴۹). گفتنی است با هر دو معنی متضاد از «فوق» نیز می‌توان «ما» را پرسشی دانست: «پس چه چیزی می‌تواند بالاتر از پشه باشد در عظمت یا در خواری؟» ولی هیچ یک از ترجمه‌های مورد بررسی به این صورت (چه چیزی) ترجمه نکرده‌اند.

ب) نکره موصوفه به معنی «شیء» یا «چیزی»: «پشه تا چیزی بالاتر از آن در عظمت یا در خواری» که در بین ترجمه‌های مورد پژوهش الهی قمشه‌ای و زین‌العابدین رهنما و استرآبادی این گونه (نکره موصوفه، به معنی چیزی) ترجمه کرده‌اند. البته باید توجه نمود این احتمال تا حد زیادی به تلقی از مفهوم «فوقها» بستگی دارد؛ به این بیان که نکره موصوفه به گونه‌ای حقارت و ناچیزی را رسانده، متناسب با مفهوم خردی و کوچکی است و اگر منظور بزرگ‌تر از پشه یعنی مگس یا عنکبوت - که قبلاً در شأن نزول بیان شد - باشد، نباید «ما» را نکره موصوفه در نظر گرفت، بلکه مشخص بودن و موصوله بودن آن مناسب‌تر است.

ج) اسم موصول به معنی «آنچه»: «پشه تا آنچه بالاتر از آن است در عظمت یا در خواری». مانند ترجمه مصباح‌زاده: «پشه و آنچه را ما فوق آن باشد» و ترجمه سورآبادی: «پشه پس آنچه چه یا که باشد یا زیر آن». میثری در البرهان اعراب «ما» در «فما فوقها» را با استناد به کتاب‌های الدر المصون و حاشیة الجمیل و إملاء ما من به الرحمن «ما» نکره موصوفه یا اسم موصول به معنی «الذی» و در محل نصب و عطف بر

«بعوضة» دانسته است (۱/ ۳۵). و چنان که گذشت چون اسم موصول معرفه و مشخص است، با معنی بزرگتر متناسب است.

گرچه نکره موصوفه و موصوله در ترجمه فارسی چندان تفاوت آشکاری ندارد، اما چنانچه روشن است بدلیل اینکه ترجمه اسم موصول (آنچه) در فارسی با اسم اشاره دور یعنی «آن» توأم است؛ پس به نحوی عظمت و بزرگی تعبیر (و نه تمثیل) را می‌رساند، پس ترجمه با اسم موصول به نظر مناسب‌تر می‌رسد. ترجمه «تفسیر طبری» به رغم اینکه همه آیه را ترجمه نکرده ولی «ما» را به «آنچه» یعنی اسم موصول ترجمه کرده است و این با «صفت واقع شدن فوق» هم‌خوانی بیشتری دارد. اکثر ترجمه‌ها معادل خاصی برای «ما» ارائه ن داده‌اند و تنها از سیاق سخن همان اسم موصول (آنچه) یا نکره موصوفه (چیزی) بر می‌آید. ترجمه‌های ارائه شده برای واژه «ما» به این صورت است:

- ۱۲ ترجمه «ما» را «آنچه»؛

- ۶ ترجمه «چیزی»؛

- یک ترجمه «حیوان»؛

- و ۳۷ ترجمه دیگر اصلاً آن را ترجمه نکرده‌اند.

۴-۴- بررسی نحوی «فوق» و تأثیر آن در ترجمه عبارت

با بررسی موارد استعمال «فوق» در زبان عربی و با کاوش در فرهنگ لغت متوجه می‌شویم که این واژه هم کاربرد وصفی (قیدی) دارد و هم کاربرد اسمی، یعنی به رغم اینکه اصولاً معنای وصفی برای آن متصور است، لیکن «فوق» گاهی به صورت اسم به کار می‌رود، مانند «وَإِذَا ذُكِرْتُ فَأَكُلُ فَوْقَ دُونِ» (مهیار، ۶۷۴). در لسان‌العرب هم آمده است: «الْفَوْقُ: صِفَةٌ وَأَسْمٌ... فَمَنْ جَعَلَهُ صِفَةً كَانَ سَبِيلَهُ النَّصَبَ كَقَوْلِكَ: عَبْدُ اللَّهِ فَوْقَ زَيْدٍ لِأَنَّهُ صِفَةٌ فَإِنْ صَبَّرْتَهُ اسْمًا رَفَعْتَهُ فَقُلْتَ: فَوْقَهُ رَأْسُهُ صَارَ رَفْعًا هَاهُنَا لِأَنَّهُ هُوَ الرَّأْسُ نَفْسُهُ»

(ابن منظور، ۳۵۰)؛ پس فوق در کاربرد وصفی منصوب است، مانند: «عبدالله بالاتر از زید است»، و در کاربرد اسمی مرفوع است، مانند «بخش فوقانی او سرِ اوست. روشن است که «فوق» در آیه شریفه دارای کاربرد وصفی است و به همین روی در هیچ یک از ترجمه‌های بررسی شده قرآن، به صورت اسم ترجمه نشده است هرچند با توجه به اینکه نقش ظرف مکان دارد، مترجمان می‌توانستند به صورت «بالای آن» ترجمه کنند، لیکن همگی به صورت تفضیلی (بالاتر یا پایین‌تر) ترجمه کرده‌اند؛ تنها ابوالفتوح رازی چنین آورده است: "خدای شرم ندارد که مثلی بزند [سراسکی] و آنچه بالای آن باشد".

۳- ۴- ۱- ترجمه‌های رایج «فوق» در عبارت قرآنی «فما فوقها»:

در اولین نگاه برای «فوق» ترجمه «فراتر» مناسب به نظر می‌رسد، از بُعدی دیگر می‌توان با توجه به واژه‌های آغازین آیه، برداشت دیگری داشت؛ زیرا وقتی خداوند عدم استحیا از تمثیل پشه را اعلام می‌دارد، لازم می‌آید در مرحله بعد، آن را شدیدتر نموده، به کوچک‌تر از آن مثال بزند. از آنجا که یکی از رسالت‌های نقد ترجمه، بررسی علل واژه‌گزینی مترجم است (حدادی، ۱۰۵)، باید خاطر نشان کرد دلیل برگزیدن معنای «فروتر» و «کمتر» برای «فما فوقها» توسط گروه زیادی از مترجمان، این است که پشه مظهر ذلت، ضعف و حقارت محسوب می‌شود و اگر مقصود آیه این است که در معنای حقارت، فوق پشه باشد، در حقیقت «کمتر و کوچکتر» از پشه منظور بوده است، همچون ذره و موریانه و... و بلاغت ایجاب می‌کند که گوینده پس از بیان ابا نداشتن از مثال زدن به ضعیف، ضعیف‌تر را مثال بزند نه موجود بزرگ‌تر را! و این نیز به نوعی تفسیر با کمک عبارت پیش از این واژه است؛ همچنان که گفته شود آیا شرم نمیکنی برای یک دینار اینقدر زحمت می‌کشی؟ و در جواب بگوید: نه حتی از آن هم فراتر، برای یک درهم. به طور کلی در باب این آیه شریفه، چند نوع ترجمه را در ترجمه‌های قدیم و معاصر، منظوم و مثنوی و فارسی و انگلیسی مشاهده می‌کنیم:

الف. «بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از پشه»: گروهی معنای «بزرگ‌تر یا کوچک‌تر» را پذیرفته‌اند ولی برای ایشان برابرنهاده «فراتر» اهمیت بیشتری داشته است و اولویت را به معنای مستخرج از ظاهر «فوق» یعنی «بزرگتر» داده‌اند، ضمن این که به ترجمه «فروتر» نیز بی توجه نبوده‌اند و در عین بذل عنایت به هر دو مفهوم، بلاغی بودن کلام و اینکه از نظر علم بلاغت لازم است پس از تمثیل به کوچک برای بیان مبالغه در ادعای مطرح شده، به کوچک‌تر مثال بزند، در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد و در واقع به مدلول ظاهری آیه بیش از حسن بلاغی آن اهمیت داده‌اند و حسن بلاغی آن، یعنی لزوم تمثیل به کوچک‌تر را در مرحله دوم بیان کرده‌اند؛ برای نمونه در تفسیر کهن سورآبادی، چنین آمده است: «مِه از آن چون ذباب، یا کِه از آن چون ذره». همچنین در ترجمه منظوم کرم‌خدا/امینیان می‌خوانیم: «و یا برتر و یا فروتر از این». از دیگر نمونه‌ها می‌توان به ترجمه‌های خرمشاهی، مشکینی، معصومه یزدان‌پناه اشاره کرد.

ب. گروهی نیز همچون فولادوند، ضمن پذیرش هر دو معنا، «فروتر» را در ترجمه مقدم آورده‌اند: «از این که به فروتر یا فراتر از پشه مثال زند». در ترجمه سورآبادی چنین آمده است: «چه یا که باشد یا زبر آن». طبرسی در تفسیر مجمع البیان نیز به همین برداشت گرویده است. ظاهراً برداشت این مفهوم، حاکی از رجحان وجه بلاغی آیه در نظر ایشان است. البته در وادی نقد، چنین ترجمه‌ای مقبول دیدگاه ترجمه‌پژوهان قرآن نیست؛ محمدعلی کوشا نیز در نقدی بر ترجمه فولادوند با عنایت به این نکته چنین می‌گوید: معادل فارسی «مَا فَوْقَهَا»، «بالاتر» و «فراتر» است نه «فروتر»... نکته‌ای که در ترجمه باید به آن توجه داشت این است که باید حتی الامکان معادل واژه را در متن آورد و از آوردن وجوه تفسیری پرهیز کرد و در صورت ضرورت در پانویس به توضیح پرداخت... مترجم باید تابع ظاهر الفاظ آیه باشد نه پیرو وجوه احتمالی تفسیری آنها؛ زیرا قلمرو ترجمه چیزی است و قلمرو تفسیر چیز دیگر و هرگز نباید از ترجمه، انتظار تفسیر و توضیح را داشت» (پایگاه عرفان).

ج. گروهی که در شمار بیش از دو گروه پیشین‌اند و فقط معنای «فروت‌تر» (کمتر یا ناچیزتر) را ذکر کرده‌اند؛ یعنی به مفهوم بیشتر از مدلول ظاهری توجه داشته‌اند. البته باید توجه داشت که گاه در ترجمه قرآن کریم به عنوان کلام وحی و معجزه الهی، برخی واژه‌ها تفسیر می‌شوند (نبراق، ۷۳) همان گونه که در این ترجمه‌ها رخ داده است. شاید ترجمه دقیق‌تر «فراتر در خردی و حقارت» باشد.

ترجمه‌های هوشنگ آبان، پاینده و مکارم شیرازی، همچون تفاسیر *اطیب البیان* و *المیزان* و حتی ترجمه آیتی همین معنای «فروت‌تر» را برگزیده‌اند. ترجمه صفارزاده، "یا ناچیزتر از آن" و ترجمه نوبری: "بلکه حیوان ضعیفتر از آن" خواری و حقارت تمثیل (پشه) را به وضوح نشان داده است؛ ترجمه انگلیسی یوسف علی نیز بدین سو گراییده است:

YUSUFALI: Allah disdains not to use the similitude of things, *lowest as well as highest.*

بدیهی است که این شیوه ترجمه مستنتج از تفسیر است، مشخص است که مترجم «با یک حرکت بر مضمون اصلی و معنی می‌جهد، نقش متن اصلی را به طور شمی تعیین میکند و هر آنچه از متن برگرداندنی است برمیگرداند، با همه طنین و تداعی‌هایش، با چیزی نو و کاملاً متفاوت، ... که همان تأثیر اصل را بر خواننده بگذارد» (گنتزler، ۱۳۱). در اینجا ترجمه آیه باید به شکلی باشد که مخاطب خود بتواند از ترجمه "فراتر" به مفهوم و مقصود آیه (فراتر در اندازه یا در حقارت) دست یابد و یا اینکه دچار ابهام شده، سراغ تفسیر برود، نه اینکه تفسیر را ترجمه کند.

در این میان حسین انصاریان، ترجمه‌ای قابل قبول‌تر از این بخش آیه ارائه کرده است: «فراتر از آن در کوچکی». البته به نظر می‌رسد برخی مترجمان دیگر نیز از استعمال لفظ «بالا‌تر» یا «فراتر» برای «فوق» در آیه همان «بالا‌تر بودن در ذلت و ناچیزی» را مد نظر داشته‌اند، لیکن چون نمی‌خواسته‌اند از متن اصلی فراتر روند، واژه‌ای بر ترجمه تحت اللفظ خود نیفزوده‌اند، و باید دانست بزرگ‌ترین هنر مترجم قرآن، یافتن معادلی دقیق است که معنی را به درستی منتقل کند. این مهم مستلزم احاطه

کافی بر زبان مقصد است؛ غلامحسین یوسفی یکی از اصول اساسی ترجمه را فارسی‌دانی و مهارت مترجم در زبان فارسی می‌داند: «انس با موازین زبان فارسی و آثار فصیح موجود و تأمل در شیوه تعبیر آنها به نویسنده و مترجم قدرت آن را می‌دهد که برای ادای مفاهیم خود بتواند کلمات لازم را بجوید و بیابد و یا آنها را ببیند و در بیان مقصود در نماند» (حسینی، ۳۱).

د. گروهی که فقط معنای «فراتر از پشه» را ضروری دانسته و اشاره‌ای به معنای «فروت‌تر» نداشته‌اند. در واقع گاهی مترجم «سعی دارد آهنگ، معنی، وزن و «مواد» متنی موجود در زبان را حفظ کند، و به رغم محدودیت‌های ذاتی زبان مقصد، آن حالت‌های خاص یعنی آهنگ، معنی و تداعی‌ها را باز آفرینی کند» (گنتزler، ۱۳۱). صرف نظر از این که مفاهیم دینی از نظر فرهنگی نسبت به زبان مقصد ناهماهنگی داشته باشد و مترجم جهت یافتن واژه معادل دچار مشکل شود، به ویژه در مواردی که همچون آیه مورد بحث، دلالت بر دو معنای متضاد، برای مترجمین مشکل ساز بوده است؛ آن گاه که این آیه شریفه را بر دیگر آیات عرضه داریم، میتوان چنین برداشت کرد که منظور «بزرگتر از پشه» در حجم و اندازه باشد، یعنی حشرات هم چون مگس و عنکبوت که - چنان که گذشت - در قرآن کریم هم به هر دوی آنها مثال زده شده است (تمثیل به مگس در آیه ۷۳ سوره حج، و تمثیل به عنکبوت در آیه ۴۱ سوره عنکبوت).

به هر حال اینان (امثال الهی قمشه‌ای، محمود صلواتی، و محمد خواجوی) کوشیده‌اند ترجمه‌ای نزدیک به زبان مبدأ ارائه دهند. مترجم باید به اصول و مبانی ترجمه پایبند و متعهد باشد؛ ترجمه خوب ترجمه‌ای است که علاوه بر رعایت دقیق معنا و نکات ادبی، از نظر آهنگ و احساس هم به گونه‌ای باشد که مخاطب احساس کند متن به زبان اصلی است و خداوند به طور مستقیم با او سخن می‌گوید. استقبال گرم از این معنی در ترجمه آیه شریفه نیز نشانه آن است که مترجمان تا جایی که امکان دارد کوشیده‌اند ترجمه را به معنای اصطلاحی واژه و مفهوم مورد استعمال آن در اذهان عمومی نزدیک کنند.

این گروه شامل بیشتر مترجمان قدیم و جدید بوده و در نزدیک به ۴۰ ترجمه فارسی و نیز تفاسیر متعدد، ترجمه «فراتر» (بزرگتر) برگزیده شده است؛ ترجمه فیض الاسلام و ترجمه‌های زیر نیز همگی به سمت این معنی تمایل داشته‌اند: ترجمه مجتبی‌ی (بالا تر و برتر)، جلال‌الدین فارسی، سیدجمال‌الدین استرآبادی، زین‌العابدین رهنما و احمد کویانپور، علی‌اکبر طاهری قزوینی، سیدمهدی حجتی، کاظم‌پور جوادی، ترجمه معزی، عباس مصباح‌زاده، ابوالقاسم امامی، محمود اشرفی تبریزی، محمدجعفر یاحقی (مهم‌تر از پشه)، تفسیر کشف الاسرار و عده‌الابرار (چیزی که فزون از آن بدی)، عمادزاده (بزرگ مانند فیل)، تفسیر بیضاوی (وَ مَا زَادَ عَلَيْهَا فِي الْجِنَّةِ كَالذُّبَابِ وَالْعُنْكَبُوتِ؛ و آنچه فزون از آن است، مانند مگس و عنکبوت)، تفسیر نمونه (بالا تر از آن)؛ البته این اخیر به هنگام تفسیر آیه تأکید می‌کند که «بالا تر از نظر کوچکی» یا همان معنای «کمتر» صحیح‌تر به نظر می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۴۷/۱). نیز در ترجمه‌های انگلیسی زیر:

SHAKIR: surely Allah is not ashamed to set forth any parable- (that of) a *gnat or anything above that*

QARIB: Allah is not shy to strike a parable whatsoever a *gnat or larger*

پنج ترجمه نیز معادل "برتر" را ارائه کرده‌اند که با توجه به خرد و خوار بودن پشه اصلاً ترجمه موجهی به نظر نمی‌آید، چون همان طور که بیان شد مراد در این جا کوچکی و کم شمردن آن مثال در بین همتایان است، و پشه در نهایت کوچکی است و کوچکتر و خوارتر از آن چیزی نیست که به آن مثال زده شود، ولی واژه «برتر» دارای بار معنایی فضل و علو است و تداعی کننده خردی و خواری نیست و به همین روی معنای خوارتر را بر نمی‌تابد.

گاه احتیاط یا ترس از اشتباه سبب شده است برخی مترجمان، با پایبندی به الفاظ، ترجمه‌ای گنگ و غیر روان از قرآن ارائه دهند؛ برای نمونه در ترجمه بهرام‌پور می‌بینیم به همان واژه «فوق» (و نه ترجمه آن) متوسل شده و آیه را چنین ترجمه کرده است: «از این که به پشه یا فوق آن مثال بزند»، و مصباح زاده: «پشه و آنچه را ما فوق آن باشد»؛

نیز اشرفی، شعرانی، و مخزن‌العرفان ترجمه فوق یا مافوق را ارائه داده‌اند. کاملاً مشخص است که ایشان با استفاده از لفظ آیه و نه ترجمه آن، زیرکانه، خود را از بند دشواری ترجمه و گزند ترجمه‌ای غیر مطمئن رها کرده‌اند.

در واقع می‌توان جمع بندی کرد که برای واژه «فوق» از ۵۸ ترجمه فارسی موجود، ۵۶ ترجمه این آیه را ارائه داده‌اند: ۴۴ ترجمه برای واژه «فوق» به صراحت معادل بیشتر و بزرگ‌تر (و فزون و مهم‌تر و برتر) را، ۶ ترجمه به صراحت معادل کوچک‌تر و کمتر را، و ۶ ترجمه کوچک‌تر و کمتر توأم با اشاره به معنای بزرگ‌تر و بیشتر و ۴ برابر نهاده "فوق و مافوق" را برگزیده‌اند.

۳-۵ - ترجمه این واژه قرآن با هر دو معنا

در مورد این آیه از پژوهشگران حوزه اعراب آیات، زجاج و فراء معنی اول (بزرگتر از پشه) را پذیرفته‌اند؛ زجاج معنی دوم (کوچکتر از پشه) را هم روا می‌داند، چون مراد در این جا کوچکی و کم شمردن آن مثال در بین همتایان است: (۱۰۴/۱)؛ فراء معنی دوم را به دو دلیل روا نمی‌داند: پشه نهایت کوچکی است و کوچکتر و خوارتر از آن چیزی نیست که به آن مثال زده شود و این که عرب از «فما فوقها» برای «فراتر در حقارت» و به معنای «فوق ذاک» استفاده می‌کند، فقط در مقام مدح و ذم است و در اینجا ذم و نکوهشی در کار نیست (۲۲/۱).

برخی پژوهشگران برآنند که در محدوده‌هایی از متن، امکان دستیابی به ترجمه از زبان مبدأ به یک زبان مقصد تا حد صفر تنزل می‌یابد و مترجم در فضای ترجمه ناپذیری متن قرار می‌گیرد (افراشی، ۷۱). شاید برخی همین نظر را درباره واژه «فوق» در زبان عربی دارند؛ و این بدان سبب است که معادل این واژه در فارسی «والا یا بالاتر» هرگز احتمال دو مفهوم متضاد را بر نمی‌تابد، برای درک معنی واقعی «فما فوقها» باید به استعمال آن در زمان معاصر نزول قرآن توجه کرد که سخن‌دانان عرب دو برداشت متفاوت از این عبارت داشته‌اند.

۳ - ۵ - ۱ «فما فوقها» در عصر نزول قرآن: ترجمه برداشت شده از هر واژه دقیقاً منوط به "برداشت روانی افراد از آن واژه و موقعیت خاصش در جمله می‌باشد، و نیز به سنجش دلالت الفاظ و معانی روانی آن بر افراد در حوزه‌های رفتاری متفاوت بر می‌گردد" (نک: عمر، ۴۴). و شاید به همین دلیل است که عبد القاهر نیز شرط زیبایی را این می‌داند که الفاظ از آن چیزی باشد که مردم در استعمالشان با آن آشنا بوده و در زمانشان متداول باشد (نک: حمدی ابو علی، ۲۴۳). با توجه به این که در سخنان پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) اشاره‌ای به مراد آیه از «فما فوقها» دیده نمی‌شود، و از جانب مردم نیز سؤالی در این زمینه مطرح نشده است، به نظر می‌رسد این استعمال برای عرب مأنوس بوده است.

در کاربردی در صدر اسلام این واژه با احتمال همین دو معنای متضاد در قالب حدیثی نبوی به نقل از عایشه وارد شده است: "ما یشاکُ مسلمٌ مِنْ شَوْكَةِ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كُنْتُمْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ أَوْ مُحِيتُ بِهَا عَنْهُ خَطِيئَةٌ"؛ هیچ مسلمانی به خاشاکی یا فراتر از آن دچار نشود مگر اینکه به سبب آن برای وی درجه‌ای نوشته شود یا گناهی از او محو شود. در «فما فوقها» در این حدیث نیز امکان چنین برداشت و تفسیری وجود دارد و می‌توان احتمال هر دو معنای فراتر از خاشاک چه در اندازه و چه در حقارت را داد؛ یعنی می‌تواند به معنای ناچیزتر از خاشاک همچون گزش مورچه، یا به معنای بزرگتر از خاشاک همچون طناب خیمه باشد (زمخشری، ۱۱۳).

پس "فما فوقها" در این حدیث یعنی:

- آنچه فراتر از خاشاک باشد در حقارت و ناچیزی، همچون "نخبة النملة" یعنی گزش مورچه؛

- آنچه بیشتر و شدیدتر و دردناک‌تر از خاشاک باشد، "کالخرور علی طنب الفسطاط" (برخورد با طناب خیمه).

البته ممکن است این شیوه استعمال (تعبیر فَمَا فَوْقَ بَتْنَهایی و بدون هیچ توضیحی) امروزه هیچ کاربردی نداشته باشد؛ و اینکه "ما نمی‌توانیم میزان پیشرفت حاصله را در زمان ارزیابی کنیم به

دلیل فقدان مطالعات زبان‌شناسی تاریخی است" (زکریا، ۱۵)؛ اما در مورد این حدیث (به شرط صحت آن) در صدر اسلام ابهامی برای شخصی ایجاد نشده است و به رغم کوشش بسیار، در حد اطلاع نگارنده هیچ قرینه‌ای مبنی بر مبهم بودن یا محل اشکال بودن «فوق» در این آیه شریفه در زمان معاصر نزول قرآن یافت نشد، آن گونه که در مورد بسیاری از آیات و به ویژه در باره سبب تمثیل به پشه در همین آیه پرسش‌هایی در تفاسیر مختلف بیان شده است (زمخشری، ۱۱۳). اما بافت سخن در حدیث نبوی معنی دوم را تأیید می‌کند چه، غرض ذکر کوچک‌ترین مصداق رفتاری ناخواسته است تا شنونده خود برای مصداق‌های بزرگ‌تر نتیجه بگیرد که حسنات بیشتر برای او ثبت می‌شود و گناهان بزرگ‌تری از نامه عملش محو می‌شود.

۴ - نتیجه

۱- عبارت «فما فوقها» در آیه ۲۶ سوره بقره، هرچند به نظر مفسران محتمل الوجهین است اما با بهره‌گیری از دانش‌های زبانی (لغت و نحو) در تحلیل ارکان این تعبیر (فاء، ما، فوق) این احتمال مرجح می‌نماید که مراد از «فوق» همان «بزرگ‌تر در اندازه» باشد، و به نظر می‌رسد ترجمه «تا آنچه فراتر (بالتر) از آن باشد» را باید به عنوان دقیق‌ترین ترجمه برای واژگان این عبارت برگزید.

۲- یکی از مؤیدات این ترجیح، کاربرد همین عبارت در حدیثی نبوی است که در آنجا بافت سخن بیش از یک احتمال را بر نمی‌تابد، هرچند شارحان خواسته‌اند احتمال دیگر را نیز بر آن تحمیل کنند.

۳- بر فرض که بپذیریم واژه «فوق» در وضع یا استعمال از واژگان اضداد باشد ولی به یقین معادل فارسی آن. - یعنی بالا و بالاتر - این تضاد را بر نمی‌تابد و مترجمان نمی‌توانند با کاربرد این برابر نهاده‌ها آن تضاد معنایی را در نظر بگیرند.

۴- نیز مترجمان قرآن بایست به شیوه‌ای برابری کنند که برداشت را به عهده خواننده بگذارند، نه آنکه در برخی موارد، وجوه تفسیری را نیز به حوزه ترجمه بکشانند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم با ترجمه آبان، آیتی، اشرفی، الهی قمشه ای، امامی، امینیان، بهرام پور، پاینده، پورجوادی، خواجوی، رهنما، صفارزاده، طاهری، فارسی، فولادوند، کاویانپور، مجتبیوی، مکارم، مشکینی، معزی، مصباح زاده، انصاریان.
۲. ابن شهر آشوب. *متشابه القرآن و مختلفه*. تهران: بیدار، ۱۳۲۸ق.
۳. ابن عقیل، عبدالله. *شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک*. بیروت: دار الفکر، ۱۹۷۲م.
۴. ابن فارس، احمد. *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق: عبدالسلام هارون. بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۱م.
۵. ابن منظور، عبدالله. *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن هشام، جمالالدین عبدالله. *معنی اللیبب عن کتب الأعراب*. لقاها: دار السلام، ۲۰۰۸م.
۷. ابوحنبل اندلسی. *التفسیر الکبیر المسمی بالبحر المحیط*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق.
۸. ابوسعود، محمد بن محمد العمادی. *إرشاد عقل السلیم إلی مزایا قرآن الکریم*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
۹. استرآبادی، جمال الدین. *قرآن کریم، فی لوح محفوظ با ترجمه و خلاصه التفاسیر*. [تصحیح و مقابله باقر بهبودی]، نشر فراهانی، ۱۳۹۳ق.
۱۰. افراشی، آریتا. *نگاهی به نظریه فرا زبان معنایی طبیعی و مسأله ترجمه پذیری*، فصلنامه مطالعات ترجمه: ش ۱۵، ۱۳۸۵ش.
۱۱. انیس، ابراهیم و دیگران. *المعجم الوسیط*. تهران: مکتبه نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۱۲. باطنی، محمدرضا. *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی در یک نظریه عمومی زبان*. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴ش.
۱۳. پورجوادی، نصرالله. *برگزیده‌های مقاله‌های نشر دانش ۳*، (مقاله «درباره ترجمه» از علی صلح‌جو) چ سوم، تهران: انتشارات مرکز دانشگاهی، ۱۳۷۰ش.
۱۴. پیکتال، محمد مار مادوک. *ترجمه قرآن از زبان عربی به زبان انگلیسی*. جامع التفاسیر. لوح فشرده مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. PICKTHAL
۱۵. جحتی، سید مهدی. *گلی از بوستان خدا*. چ ششم، قم: انتشارات بخشایش. جامع التفاسیر. لوح فشرده مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۱۶. حدادی، علی. *مبانی ترجمه*. تهران: جمال حق، ۱۳۷۲ش.
۱۷. حسینی، صالح. *نظری به ترجمه مقاله لزوم انس با زبان و ادب پارسی در ترجمه*. تهران: نیلوفر، ۱۳۷۵ش.
۱۸. درویش، محیی‌الدین. *إعراب القرآن الکریم و بیانه*. دمشق: دار إرشاد، ۱۹۹۴م.
۱۹. رازی، حسین بن علی. *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تصحیح: محمدجعفر یاحقی و مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.

۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. *معجم مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار الفکر، بی تا.
۲۱. ربانی نحوی، عیسی. *معانی الحروف مزیلاً بالإعجاز اللغوی لحروف القرآن المجید*. تحقیق: شیخ عرفانب نسلیم العشا الحسونة دمشق. بیروت: المکتبه العصریه، ۲۰۰۸م.
۲۲. زبیدی، محمدمرتضی. *تاج العروس من جواهر الفاموس*. بیروت: دار مکتبه الحیاة، بی تا.
۲۳. زجاج، إبراهیم ابن السّری. *معانی القرآن و اعرابه*. بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۸م.
۲۴. زکریا، میشل. *زبان شناسی زایشی گشتاری، دستور زبان عربی (جمله ساده)*. ترجمه: شهریار نیازی و مهین حاجیزاده. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ش.
۲۵. زمخشری، جارالله محمود بن عمر. *تفسیر الکشاف*. قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۶. زید بن علی بن الحسین (ع)، زید. *تفسیر غریب القرآن*، تحقیق: محمد جواد الحسینی الجلالی. قم: مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۳۷۲ش.
۲۷. سورآبادی، عتیق بن محمد. *تفسیر سور آبادی*. (برگزیده ترجمه و قصه های قرآن از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری). به سعی و اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش.
۲۸. شاکر، محمد حمید. *ترجمه قرآن از زبان عربی به زبان انگلیسی*. جامع التفاسیر. لوح فشرده مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. SHAKIR
۲۹. صادق نویری، عبد المجید. *ترجمه قرآن (نوبری)*، ج اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال جامع التفاسیر. لوح فشرده مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۶ق.
۳۰. صافی، محمود. *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه*. ط ۲. دمشق: دار الرشید، ۱۹۹۸م.
۳۱. صفوی، کورش. *هفت گفتار درباره ترجمه*. تهران: کتب ماد وابسته به نشر مرکز، ۱۳۸۰ش.
۳۲. صلواتی، محمود. *قرآن، فارسی - عربی قرآن کریم با ترجمه*. موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۱ش.
۳۳. طباطبائی، محمدحسین. *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: چاپ فرهنگ.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن. *تفسیر مجمع البیان*. تصحیح و تعلیق: سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه.
۳۵. طبری، محمد بن جریر. *تفسیر طبری*. مصر: دار السلام، ۲۰۰۵م.
۳۶. طبیب، سیدعبدالحسین. *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. ج دوم. بنیاد فرهنگ‌های اسلامی.
۳۷. عکبری، أبوالبقاء. *التبیان فی اعراب القرآن*. بیروت: دار الفکر، ۲۰۰۱م.
۳۸. عماد زاده، حسین، *دائرة المعارف قرآن و ترجمه قرآن*. چاپخانه مبین، ۱۳۶۱ش.
۳۹. عمر، احمد مختار. *معنا شناسی*. ترجمه: سیدحسن سیدی. ج دوم. دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶ش.
۴۰. فراء، یحیی بن زیاد. *معانی القرآن*. ط ۳. بیروت: عالم الکتب، ۱۹۸۳م.

۶۱. پایگاه عرفان: انصاریان، حسین. «جایگاه قرآن در نهج‌البلاغه»، بخش نهج‌البلاغه تبیان، (فرآوری: محمدی)، عرفان، ۲۲ فروردین ۱۳۹۰ ش.

62. http://www. Erfan.ir/farsi/nahj/nsm_proj/nahgol/display/display.php

www. **tebyan.net**

۶۳. سایت مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان

۴۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (بی‌تا). *الفاموس المحيط*. بیروت: دار العلم.
۴۲. فیض الاسلام، سید علی نقی. *ترجمه و تفسیر قرآن عظیم*. ج اول، تهران: انتشارات فقیهه. جامع التفاسیر. لوح فشرده مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۴۳. قرابی، سید علیقلی. *ترجمه قرآن از زبان عربی به زبان انگلیسی*. جامع التفاسیر. لوح فشرده مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی QARIB.
۴۴. کاویانپور، احمد. *ترجمه قرآن (کاویانپور)*. ج سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال. جامع التفاسیر. لوح فشرده مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۴۵. گنتزلر، ادوین. *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*. ترجمه: علی صلح‌جو. تهران: هرمس، ۱۳۸۰ ش.
۴۶. لطفی‌پور ساعدی، کاظم و عباسعلی رضایی. *مجموعه مقالات دومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه*. تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۷۳ ش.
۴۷. لطفی‌پور ساعدی، کاظم. *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱ ش.
۴۸. ماوردی، علی بن محمد. *النکت والعیون*. بیروت: دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۴۹. محمد برکات، حمدی أبوعلی. *دراسات فی الأدب*. عمان - الأردن: دار وائل، ۱۹۹۲=۲۰۰۰.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. *تفسیر نمونه*. ج نهم. تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۵۱. معرفت، محمدهادی، و خیاط و نصیری. *تفسیر و مفسران (روش‌ها و گرایش‌های تفسیری)*. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ ش.
۵۲. منجد، محمد نورالدین. *الاشترک اللفظی فی القرآن الکریم بین النظریة و التطبيق*. دمشق: دار الفکر، ۱۹۹۹ م.
۵۳. مهیار، رضا. *فرهنگ ابجدی عربی - فارسی*. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۰ ش.
۵۴. میقری، احمد. *البرهان فی اعراب الآیات القرآن*. بیروت: المكتبة العصرية، ۲۰۰۶ م.
۵۵. نامشخص. *ترجمه فارسی قرآن کریم*. مترجم: نامعلوم، مصحح: علی رواقی. چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، ۱۳۸۳ ش.
۵۶. نبراق، محمد صالح. *المستشرقون و ترجمة القرآن الکریم*. بیروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۳ ق.
۵۷. نحاس، احمد بن محمد. *اعراب القرآن*. ط ۳. بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۸ م.
۵۸. یاحقی، محمد جعفر. *گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم*. (تفسیر شنقشنی تفسیر شنقشنی در واقع تفسیر قرآن نیست ترجمه قرآن است) بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش.
۵۹. یزدان پناه (خرم‌شاهی)، معصومه. *قرآن ندایی برای جهانیان: ترجمه از زبان عربی به فارسی و زبان انگلیسی*. نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۴ ش.
۶۰. یوسف علی، عبد الله. *ترجمه قرآن از زبان عربی به زبان انگلیسی*. جامع التفاسیر. لوح فشرده مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. YUSUFALI